

جلال در آئینهٔ قرن

واکاوی جنبه‌های حضور و تأثیر جلال آل احمد
در ادبیات و فرهنگ ایران

گردآوری و تدوین: مجید آقائی

www.ketab.ir



اسفند-۱۴۰۲

سرشناسه: آقائی، مجید، ۱۳۴۶-، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: جلال در آئینه قرن: واکاوی جنبه‌های حضور و تأثیر جلال آل احمد در ادبیات و فرهنگ ایران / گردآوری و تدوین مجید آقائی؛ ویراستار حسن هوشمند.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.

فروست: خانه کتاب و ادبیات ایران؛ ۷۴۱.

شابک: ۵۸۷-۰-۲۲۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

عنوان دیگر: واکاوی جنبه‌های حضور و تأثیر جلال آل احمد در ادبیات و فرهنگ ایران.

موضوع: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸ - نقد و تفسیر

موضوع: Al Ahmad, Jalal - Criticism and interpretation

رده‌بندی کنگره: PIR ۷۹۳۸

رده‌بندی دیوبی: ۸۱۴/۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۶۴۶۹۴۹

فروست خانه کتاب و ادبیات ایران

۷۴۱

خانه کتاب و ادبیات ایران



عنوان: جلال در آئینه قرن (واکاوی جنبه‌های حضور و تأثیر جلال آل احمد در ادبیات و فرهنگ ایران)

گردآوری و تدوین: مجید آقائی

ویراستار: حسن هوشمند

ناشر: خانه کتاب و ادبیات ایران

صفحه آرا: عسگر ابراهیمی

طراح جلد: علیرضا کرمی

نوبت چاپ: اول، اسفندماه ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۹۰.۰۰۰ تومان

شابک: ۵۸۷ - ۰ - ۲۲۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

چاپخانه: شاد رنگ

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین برادران مظفر و فلسطین جنوبی، شماره ۱۰۸۰ تلفن: ۶۶۴۶۵۶۲۵

www.ketab.ir خانه کتاب و ادبیات ایران

۷	مقدمه ناشر
۹	یادداشت تدوین گر
۱۹	نگاهی گذرا بر زیستن به افق جلال
۲۱	فصل یکم: زندگی و رفتار
۲۳	مثلاً شرح احوالات / جلال آل احمد
۲۷	تصویر جلال / ابراهیم دانایی
۲۹	دشواری های فرهنگی یک متفکر ایرانی / نوشته جان گرین
۳۷	جلال در تبریز / بهروز دولت آبادی
۴۱	نامه نیمه به آل احمد / نیما یوشیج
۴۳	از حضرت دکتر شریعتی خبری نشد؟ / غلامرضا امامی
۴۷	جلال با دو تلقی / شمس آل احمد
۵۱	جلال آل احمد از زاویه ای دیگر / محمدرضا سرشار
۵۹	غروب جلال / سیمین دانشور
۷۳	لحظه های پایان / سیمین دانشور
۷۵	آنچه در باران گذشت / شمس آل احمد
۷۹	فصل دوم: کنجکاو و جستار
۸۱	هیچ کس جایش را پر نخواهد کرد / هانیبال الخاص
۸۵	سوگ آل احمد / ایرج افشار
۸۹	اورازان، سیاحتنامه زائری از روستا / کاظم سادات اشکوری
۹۱	دعوت به شتاب / یوسفعلی میرشکاک
۹۵	فصل سوم: اصالت و هویت
۹۷	سلام یک لر شهری / جلال آل احمد
۹۹	یاد جلال آل احمد / سیمین دانشور
۱۰۷	به یاد جلال / علی شریعتی
۱۱۵	جلال آل احمد، غرب زدگی و ضرورت بازگشت به سنت / بیژن عبدالکریمی
۱۴۱	حواشی سایه بر آفتاب / یوسفعلی میرشکاک
۱۴۷	فصل چهارم: اندیشه و روایت
۱۴۹	جلال همانی هست که بود / ابراهیم زاده گرجی
۱۵۵	خاطره ای از جلال آل احمد / مهدی توسلی فرید

۱۵۷	نقد آثار جلال آل احمد / عبدالعلی دستغیب
۱۷۷	قلمرو اندیشه آل احمد / قاسم صافی
۱۹۳	نگاه دیگران به جلال
۱۹۱	فصل پنجم: آفرینش و بیان
۱۹۳	چکیده‌ای پر مفهوم از فریاد قلم جلال
۱۹۷	خرده برداشت / جلال آل احمد
۱۹۹	مقدمه «فشندک» / جلال آل احمد
۲۰۳	سبک و نثر جلال شناسنامه اوست / سعید محبی
۲۰۹	رمان رئالیستی یا سند اجتماعی: نگاهی به مدیر مدرسه آل احمد / حسین پاینده
۲۳۳	آثار جلال از چشم برادر / شمس آل احمد
۲۵۷	مدیر مدرسه، نون و القلم و جلال آل احمد / شمیم بهار
۲۶۷	مقدمه زن زیادی / پرویز ناتل خانلری
۲۷۱	میراث قصه نویسی جلال / میکائیل هیلمن
۲۸۱	جلال آل احمد / گ. ج. دوووری
۲۸۵	سالگشت جلال / علی ملکوتی
۲۹۱	فصل ششم: کنش و عصیان
۲۹۳	می‌خواهم لا اقل پایم احساس آزادی کند / غلامرضا امامی
۲۹۷	جلال آل احمد در نبرد یافتن معیارها / طاهره صفارزاده
۳۰۵	نگاهی به غرب زندگی و مبانی نظری آن / داریوش آشوری
۳۲۳	ملاقات آقای نویسنده با انقلاب اسلامی در چهار راه نفی غرب زندگی / محمد رضا کائینی
۳۳۱	یاد جلال / جلال خسروشاهی
۳۳۳	جلال روشنفکر صادق و حقیقت طلب / سید محمود طالقانی
۳۳۵	جلال از دیدگاه مهندس توگلی / ابوالقاسم توگلی
۳۳۹	جلال و روحانیت / قاسمعلی فراسست
۳۴۳	سرگشته بی تاب حقیقت / حامد الگار
۳۵۵	پیرامون زنده یاد جلال آل احمد / یوسفعلی میرشکاک
۳۵۹	مسئله جلال / مسعود فراستی
۳۷۳	اشعاری در رثای جلال
۳۷۹	تصاویر



{ مقدمه ناشر }

ایران کشوری تاریخی با فرهنگی غنی است. این فرهنگ به ویژه در بخش مکتوب آن محصول قلم شاعران، نویسندگان، مؤلفان و محققان تأثیرگذاری است که توانستند چون ستاره‌ای درخشان در آسمان فرهنگ پرافتخار کشور بدرخشند. جلال آل احمد نیز در میان آن دسته فرهیختگانی بود که توانست به واسطه سبکی نو که از خود به یادگار گذاشت ماندگار شود. به گونه‌ای که امروز نویسندگان خوش ذوق و قریحه‌ای ره‌وراه آن بزرگوار هستند و خواهند بود.

آل احمد در خاندانی روحانی دیده به جهان گشود، ولی به واسطه روح سرکش خود در جدالی همیشگی با سنت و مدرنیته به گروه‌های مختلف پیوست و هرگاه از یکی ناامید می‌شد در جست‌وجوی حقیقت دیگری را می‌آزمود. «گرم‌رو و پویا، در راه‌های ناآزموده گام نهاد، تا به خود بازآمد و ژرف در خود نگریست».

جلال آل احمد در زندگی کوتاه اما پرپار خویش با وجود ناملازمات فراوان، آثار تأثیرگذاری برجای گذاشت. او قلم و قدم هماهنگی داشت. اندامش لاغر و نحیف اما افکارش فربه و تناور؛ روشنفکر بود و متعهد؛ داستان‌نویس و سیاسی‌نویس؛ هم اهل ادبیات بود هم مستندنگار، هم کارسازتر را می‌خواند هم تفسیر قرآن را؛ بسیار هم سفر کرد؛ هم به حج رفت و هم فرانسه و مسکورا دید و هم آمریکا و... را، هم درد جامعه را داشت و هم درمان برای آن می‌جست.

پژوهندگان بسیاری درباره‌اش سخن گفته‌اند: «گرامی بود و جانبدار حقیقت»، «در حوزه فعالیت‌های سیاسی، نمودی کامل از انسانی بی‌پروا، خودبازپرو، غیرمتعصب و حقیقت‌جو است»، «جهش‌های اندیشه‌ها و شگرد نوشته‌هایش سیلی است خروشان و بی‌قرار، می‌غرزد و تندآسا



پیش می‌رود و بی‌امان و کوبنده است، به دور از بزرگ‌دوزک‌های روشنفکر نمایان»، «پرسشگر است و نیز طرح‌کننده پرسش‌های بنیادی»، «آل احمد چشم و گوش مردم بود»، «ژرفکاو بود و دقیق»، «از فرنگی‌مآبی بیزار بود؛ ایرانی اصیل بود و اگر از غرب‌زدگی سخن می‌گفت ریایی در کارش نبود»، «زیبا مُرد، همان‌طور که زیبا زندگی کرد».

اهمیت پرداختن به این روشنفکر متعهد هوشمند و شجاع، بعد از انقلاب اسلامی ایران، روزبه‌روز بیشتر شد تا آن که در سال ۱۳۸۷ بزرگ‌ترین جایزه ادبی کشور به منظور معرفی آثار برگزیده ادبیات داستانی با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی پایه‌گذاری شد.

اکنون در صدمین سالگرد تولد این بزرگ‌مرد عرصه ادبیات داستانی، مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران هم‌زمان با برگزاری شانزدهمین جایزه ادبی جلال آل احمد تلاش کرد کتابی را درباره این روشنفکر آزاده و خوش‌نام به همه دوستان و دوستدارانش ارائه کند که مجموعه‌ای است از نوشته‌های فیلسوفان، جامعه‌شناسان، داستان‌نویسان و منتقدان ادبی و ...

کتاب جلال در آئینه قرن از این جهت اهمیت دارد که دیدگاه‌های مختلفی در مورد جلال را گردآوری و گزارش می‌کند.

در پایان از نویسندگان این مجموعه و گردآورنده اثر، آقای مجید آقایی و نیز همکاران معاونت شعر و ادبیات داستانی و انتشارات مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران به خاطر تلاشی که برای به سرانجام رساندن این اثر انجام داده‌اند، تشکر می‌کنیم و توفیق همگان را از خدای مهربان خواستارم.

دی‌ماه ۱۴۰۲

علی رمضانی

مدیر عامل خانه کتاب و ادبیات ایران

{ یادداشت تدوین گر }

مجید آقائی

برف می بارید. از خانه که بیرون آمدم، نسیمی خنک با نفیری آهنگین بر صورتم نشست. برای چند لحظه ایستادم و چشم هایم را بستم. آرامش ناشی از حرکت نسیم بر روی صورت و لابه لای موهایم، شبیه به احساس آرامشی بود شکل گرفته از ترکیب نوازش و قصه گوئی، که هر کودکی را به خلسه و خوابی بُر رو یا فرو می برد. در همین حال و هوا، قدم در راه گذاشتم. **پیاده روی تاریک بود و من از میان راهی که روی برف پیاده روی گوینده شده بود، می گذشتم.** - (برگرفته از داستان کوتاه جا پا).

اندکی بعد، سوار اتومبیل شدم و حرکت کردم. با رفقا تصمیم گرفته بودیم به بهانه تولد او که عرفا پدر بزرگ خیل بیشماری از دوستانش محسوب می شد، مراسمی برای بزرگداشت ترتیب دهیم و من، برگزیده شده بودم که در این ماجرا مشایعتش کنم. پس فکر کردم که بهتر است از ابتدا در کنارش باشم و خودم او را به مجلس ببرم. می دانستم که اگر دیر کنم، پیرمرد به واسطه سن و سال و اخلاق تندش، قیامتی به پا می کند و نشان و درجات بی لیاقتی و سر به هوا بودن را طوری بر سینهام می چسباند که از خجالت آب شوم. راستش، در آن صورت حق هم داشت! ... هر چه باشد، منت و لطف معلمی بر گردن من و بسیاری دیگر از دوستان و رفقا داشت و مدیونش بودیم. چیزهای ارزشمندی به ما یاد داده بود که مهم ترین آن ها، لزوم تعهد و احساس مسئولیت نسبت به کاری بود که با تصمیمی از سر اختیار و انتخاب تقبل می کردیم. همان چیزی که خود نیز همواره به آن عمل کرده بود. به همین خاطر می خواستم درست به موقع به در خانه اش برسم. نه زود و نه دیر. به خاطر سال ها خانه نشینی، قابل فهم بود که **پیرمرد چه پناهگاهی شده است برای خیل جوانان، ولی تحمل آن همه رفت و آمد را نداشت.** (برگرفته از متن مقاله پیرمرد چشم ما بود).

به خصوص تحمل آن دسته که صرفاً برای بیان افاضات، با او به مجادله می پرداختند یا آن ها



که از روی ریا و تملق، ادعای شاگردی‌اش را می‌کردند. بارها از این تعریف کرده بود که بعضی از آن‌ها درمانده‌اش کرده بودند. دو کلمه حرف نمی‌توانستند بزنند. از دنیا، از فرهنگ، از هنر، حتی از قیمت‌ها و نرخ گوشت هم بی‌اطلاع بودند! می‌گفت: حتماً آکادمی افلاطون هم از وقتی پای شاگردانش به آن باز شد تبدیل به بیابان برهوت شده بود. (برگرفته از متن داستان مدیر مدرسه).

اینکه ولیّ یک جوانی آمده بود پیشش گله و شکایت که: ای استاد، معرفت از بین رفته و با وجود این همه پولی که اولیاء هزینہ می‌کنند، گوش فرزند به حرف والدینش بدهکار نیست. می‌گفت: حالیش کردم که به علت پول تو جیبی نیست و آن وقت میتینگم را برایش دادم که لابد پسرش در خانه مهر و محبتی نمی‌بیند و پیش خودی‌ها بیگانه است و مال پدر را مال خودش نمی‌داند و یک مرتبه به خودم آمدم که دارم از خدا و پیغمبر و قرآن برایش دلیل و برهان می‌آورم و آن وقت بس کردم. چایی دوش را که سرکشید و قول‌هایش را که داد و رفت، من به این فکر افتادم که نکند علمای تعلیم و تربیت هم همین جورها تخم دوزرده می‌کنند! (همان) خلاصه در تنهایی، دائم این جور چیزها را مرور می‌کرد و کلافه بود. به خاطر عشقی که به طبیعت و مشاهده داشت، اواخر کوچ کرده بود به کلیه‌ای در جنگل‌های اسالم. به جست‌وجوی تسلائی می‌رفت. برای تسلائی غمی که در شهر بدان دچار می‌شد. (برگرفته از متن مقاله «پیرمرد چشم ما بود»). ولی روح کنجکاو و پرسش‌گر و اندیشه‌اصل و آفرینشگرش دوباره او را به سمت ماجر، تلاطم و هیاهوهای شهر هل می‌داد. و من در مقابل، خام‌باورانه فکر می‌کردم که او هم آدمی است و راهی رارفته و توان خود را از دست داده و آن وقت چه دشوار است که بخواهی بروی و زیر بغل چنین مردی را بگیری. - (همان) - در خیابان‌ها و بزرگراه‌های تهران، در جدال با ترافیکی سرسام‌آور بودم که ناگهان چراغ قرمزی، نگرانی‌ام از بابت دیر رسیدن را دوچندان کرد. در فکر بودم که انگشتی بر شیشه ضربه زد. بیرون، پسرچه‌ای نحیف با دسته‌ای گل سرخ در دست، نگاهش را به من دوخته بود. شیشه را پایین دادم و گفتم: ممنون عزیزم نمی‌خوام. گفت: فقط یک شاخه. گفتم: ببخشید، عجله دارم و کسی منتظرم است. گفت: یکی بحر برای همون که منتظرته. چراغ سبز شد، پاسخم را خوردم و حرکت کردم. پسرک به دنبال اتومبیل دوید و شاخه گلی به درون انداخت و برایم دست تکان داد. میانه چهارراه بودم، مدتی مردد ماندم، نمی‌دانستم چه بکنم با این پسر مهربان؟ برایش پول بیندازم؟ خوب بود؟ قول بدهم که از همین راه بروا هم گشت؟ نمی‌دانستم چه باید بکنم؟ (برگرفته از متن داستان کوتاه الگمارک و المکوس).

انبوه اتومبیل‌ها پشت سرم بودند و من از او دور می‌شدم. کنار زدم و پیاده شدم ولی دیگر او را

نمی دیدم. داشت دیرم می شد. دوباره سوار شدم و حرکت کردم ولی عذاب وجدان داشتم. حتی دستم را از پنجره بیرون نیاوردم و با او وداع نکردم، حتی لبخندی هم به روی او نزدم، چقدر مضطرب بودم، چقدر ناتوان بودم! هنوز نفسم تازه نشده بود، چقدر از خودم بدم می آمد!... رفتاری که با او کرده بودم و در آخر کار بی هیچ وداعی، بی هیچ مهربانی و توجهی ترکش کرده بودم، دلم را به درد آورده بود. دلم می خواست کسی را گیر بیاورم و برایش بگویم. برایش درد دل کنم. (همان) - این بود که دوباره به یاد پیرمرد افتادم و سرعت گرفتم. بعد از عبور از راه های پیچ در پیچ، حالا دیگر به در خانه اش رسیده بودم. خانه ای که او طراحی اش کرده بود و عشق معماری اش. عشق به عزیزش که برای او نوشته بود: خانه ای که تو می سازی، هر خشتش با عشق روی خشت دیگر گذاشته می شود و برای من از هر قصری مجلل تر است و می دانم که این عشق، روح خانه خواهد بود و در خانه پراکنده خواهد شد. - (برگرفته از متن نامه سیمین دانشور به جلال آل احمد) و من اکنون در برابر این عمارت عشق، در انتظار پاسخی از آن سو، زنگ در را می فشردم... دوباره و سه باره - ... در این فکر بودم که به زودی خواهد رسید روزی که او نباشد و تو باشی و بخواهی بنشینی و خاطراتی از او گرد بیاوری و بعد کشف بشود که خاطراتی از گذشته خودت گرد آورده ای. (برگرفته از متن مقاله «پیرمرد چشم ما بود») و او نبود... نگران و مستأصل به ساعت نگاه کردم. دیر کرده بودم، ولی می دانستم او آن قدر مهربان هست که به خاطر آن کودک مهربان، عذرم را بپذیرد. سردم بود. استخوان های شانم هایم را زیر پالتویم حس می کردم که می لرزید. و من یخه پالتو را بالا کشیده بودم... برف هنوز می بارید. کم کم داشت تگرگ می شد. دانه هایش ریز بود و سنگین بود. و من سرمای چندش آور دانه های برف را که از بالای یخه ام فرو می رفت و روی گردنم می نشست را حس می کردم... نگاه چشم من در میان سیاهی شب، دنبال دانه های برف به زمین می افتاد و سرگردان بود. (برگرفته از داستان کوتاه جاپا) - هم چنان زنگ در را می فشردم ولی دریغ از پاسخی. داشتم نگران می شدم که زنگ تلفن همراهم به صدا درآمد. دوستان بودند و می خواستند که زودتر به محل بزرگداشت بروم. وقتی رسیدم به سرعت فهمیدم که او مثل همیشه زودتر از همه آمده، عکسی به یادگار از خود در تالار مراسم بجا گذاشته و رفته است. و اینک در بزرگداشت میلاد صدسالگی پیرمرد، این منم، یا شاخ گل سیخ اهدایی آن کودک در دست، مقابل عکسی از او با همان سبیل، کلاه و نگاه نافذش که خود به خود به خطی آشنا و زیبا در زیر آن نوشته است: آدمیزادی که پر می خوره و می خوابه حتماً آمبولی می گیره، یعنی خونسش لخته می شه و می ترکه. پس باید راه بیفته و حرکت کنه و یک کاری انجام بده. (برگرفته از متن سخنرانی جلال آل احمد در بزرگداشت نیما یوشیج. دانشگاه تهران/ ۱۳۴۷) و با خود می اندیشم که پدربزرگ همه ما، جلال آل احمد، از پس یک قرن، هم چون معلمی بتواند،



شکوه‌مندانه و ورای زمان و مکان، هم چنان می‌رود و همواره هست و خواهد بود.

صحبت کردن راجع به جلال آل احمد و بررسی جوانب متنوع تأثیرگذاری او بر جامعه ایران، هم چون حرکت در مسیر یال باریک رشته‌کوهی است با قله متعدد، در هوایی طوفانی. رشته کوهی با دره‌هایی عمیق در دو سو، که بی احتیاط گام برداشتن در آن، هر لحظه با احتمال سقوطی خسارت‌بار همراه است. یک‌سو خطر سقوط به ورطه ابتذال ناشی از افراط و تملق‌گویی‌هایی سیاست‌ورزانه - که خود به شدت از آن بیزار بود - و سوی دیگر خطر فرو افتادن به حسیض تفریط و دآوری‌های مغرضانه و غیرمنصفانه. فهم آثار و تأثیرات جلال آل احمد نیازمند تحلیلی عمیق و درکی آگاهانه از دلایلی است که نام او را، از پی‌گذاری صدساله هم چنان در حافظه ادبی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این سرزمین ماندگار کرده است.

تحولی که با آغاز قرن چهارده هجری شمسی در سپهر اندیشه‌ورزی و متعاقب آن کنشگری سیاسی، اجتماعی جامعه ایران رخ داد، تلاشی بود از سوی نخبگان عرصه فرهنگ و سیاست رسمی برای واکاوی بنیادها و مؤلفه‌های تاریخی مفهوم «هویت» ایرانی و ترکیب آن با مفاهیمی تازه هم چون توسعه، پیشرفت و تجدد، به هدف تثبیت و تعمیق ساختار نظام سیاسی جدید و ایفای نقشی نو و به زعم آنان مستقل در جهان مدرن. این رویکرد که برای بیش از دو دهه به عنوان قرائت رسمی و خوانش مستقر، بر تمام عرصه‌های سیاسی و فرهنگی ایران سایه گسترده بود، رفته‌رفته در دهه ۳۰ و در ادامه ۴۰ ظهور نسلی جدید از اهالی فرهنگ و سیاست، با خوانشی متقابل و غیررسمی ولی فراقهر از مفاهیم «هویت»، «تاریخ» و «خاطره جمعی» و سازوکار پیوند میان آن‌ها تحت تلقی «بازگشت به خویش» مواجه شد که دعای و دستاوردهایش را به چالش می‌کشید. به باور اینان، رویکرد رسمی نه تنها در تجدید حیات فرهنگی ایران ناکام بود بلکه به دلیل عدم توجه به درونمایه معرفتی فرهنگ این سرزمین و غفلت از سنت‌های فرهنگی جاری در لایه‌های زیرین جامعه ایران، در تدارک ایجاد لایه‌های اجتماعی «بی‌هویت» و فروپاشی مفهوم اصیل «هویت ایرانی» بود. در این میان اهمیت نقش تاریخی جلال آل احمد، تنها از طریق تحلیل حضور فعالانه او در عرصه این تنازع و شناخت جوانب گوناگون آن قابل درک است. تنازعی که در ادامه و طی دهه‌های بعد به ایجاد خوانشی متفاوت و رویکردی تعیین کننده از مفهوم «هویت» در حیات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و در نتیجه گفتمان رسمی ایران انجامید. این حضور مؤثر و فعال، حتی در

۱. بخش‌های پررنگ متن، عیناً برگرفته از داستان‌های کوتاه، مقالات، نامه‌ها و سخنرانی‌هایی است که توسط جلال آل احمد یا سیمین دانشور به نگارش درآمده یا بیان شده‌اند.

متون تحلیلی پژوهشگران غیرایرانی علاقه‌مند به تاریخ معاصر ایران نیز بازتاب دارد.

پروفسور «پیستور - هاتم»، در مقاله‌ای با عنوان: «جوابیه؟ تأملات جلال آل‌احمد بر ادوار گزینش شده تاریخ ایران»^۱ می‌نویسد:

«رژیم پهلوی، موضوعیت و شکل‌گیری خود را با ارجاع عملی به حافظه تاریخی جامعه ایران^۲ و مبتنی بر تداوم و یکپارچگی تاریخی - پیوند خورده - با گذشته‌ای ویژه و منحصر به فرد تفسیر می‌کرد. بدین ترتیب حافظه رسمی یا سیاسی، به عنوان عامل اصلی مشروعیت بخشی رژیم عمل می‌کرد. هم پهلوی اول و هم پهلوی دوم تلاش می‌کردند که گذشته و آینده ایران را در پیوند با خود معنا کنند. بدین معنی که حکومت خود را با نگاه به گذشته‌ای تاریخی - مشروعیت بخشند و به دنبال جاودانه کردن آن در آینده باشند. اما در تقابل با تاریخ‌نگاری‌های حکومتی - و تمایل به ایجاد حافظه رسمی - معمولاً - خوانش‌های انتقادی - یا «حافظه متقابل»^۳ نیز شکل می‌گیرد. انگیزه - ایجاد - و تولید این «حافظه متقابل» که بنیان‌گذاران آن معمولاً گروه‌های اجتماعی تحت سلطه و ستم‌دیدگان هستند، مشروعیت‌زدایی از توازن ظالمانه قدرت است. جلال آل‌احمد، معلم و نویسنده ایرانی به عنوان یکی از صریح‌ترین منتقدان رژیم پهلوی، سعی داشت تا با ارائه «جوابیه» ای، دست بکار - بیان - مفهوم «حافظه متقابل» شود. (Pistor - Hatam, 2007:559)

هرچند نسل جدید نخبگانی که به بارخوانی فرهنگ و نقد سیاست‌های رسمی آن‌روز جامعه ایران تمایل داشتند، طیف وسیع و متنوعی از دست‌اندرکاران حوزه فرهنگ، سیاست و فلسفه را شامل می‌شد، اما در این میان آن‌چه بنا به تأیید بسیاری از تحلیل‌گران تاریخ معاصر ایران، شخصیت جلال آل‌احمد را متمایز می‌کند، تمایل او به کنش‌گری در عرصه‌های گوناگون و حوزه‌های مختلف از ادبیات، فرهنگ و جامعه‌شناسی تا تاریخ، سیاست و فلسفه است و این خود محصول شخصیت کنجکاو، منتقد و مطالبه‌گر و ذهن جست‌وجوگر و پرسش‌گر اوست. از این‌رو، شخصیت پرتلاش او در کنار مسئولیت‌پذیری و علاقه وافرش به آموختن و آموختن، موجب شده تا کنش‌گری‌اش در حوزه‌های مختلف، دست‌آوردهایی مهم برای عرصه‌های سیاست و فرهنگ و

۱. Anja Pistor - Hatam - استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه کیل (Kiel) آلمان است. او عضو آکادمی علوم شهر هامبورگ و عضو هیأت مشورتی علمی آکادمی علوم اتریش برای مؤسسه مطالعات ایران است.

2. Writing Back? Jalal Al - c Ahmad (1923 - 69) Reflections on Selected periods of Iranian History.

۳. در ترجمه بخش‌هایی از یادداشت که به مقالات انگلیسی تحلیل‌گران خارجی در مورد جلال آل‌احمد ارجاع دارند، برای روانی ترجمه و در راستای درک بهتر مفاهیم مورد نظر نویسندگان، عباراتی میان دو خط فاصله (- -) توسط نگارنده یادداشت اضافه و گنجانده شده است.

جامعه ایران به ارمغان آورد.

در حوزه فعالیت‌های سیاسی، جلال آل احمد نمودی کامل از انسانی بی‌پروا، خودبازیور، غیرمتعصب و حقیقت‌جوست. گرایش او به جریان‌ات سیاسی نه از روی تمایل به بهره‌مندی از امتیازات ناشی از حمایت و پشت‌گرمی آن‌ها و کسب جایگاهی برای زدوبندهای سیاسی یا خودنمایی‌های سیاستمدارانه در بزنگاه‌های حساس، بلکه به دلیل علاقه‌مندی‌اش به کشف بهترین منظر برای مشاهده و تحلیل عوامل معرفتی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناظر بر حال و روز جامعه ایران و تلاش برای کسب راه‌های برون‌رفت از نابسامانی‌های موجود در آن است که همین امر، موجب کنش، واکنش و اتخاذ رویکردهای متعدد و گاه متعارض در طول حیات اجتماعی و روند فعالیت‌های سیاسی فرهنگی‌اش شده است. بهترین تمثیل در بیان رویکردهای سیاسی، روند فعالیت‌ها و جایگاه او در سیاست‌ورزی را دست تقدیر با نهادن نام «جلال آل احمد» بر موقعیت یکی از بزرگراه‌های حیاتی تهران که یک امکان بسیار مهم ارتباطی در مرکز این شهر به‌شمار می‌رود، برای ما محیا کرده است؛ بزرگرایی که با بیمارستان «دکتر شریعتی» هم‌جوار است؛ از یک سو به خیابان «کارکن» وصل می‌شود و از مسیر «شهید گمنام» به «میدان جهاد» می‌انجامد و از سوی دیگر به بزرگراه‌های «شیخ فضل‌الله نوری» و «یادگار امام». در طول خود با خیابان‌های «دکتر فاطمی»، «دکتر صدیقی»، «بزرگراه» «دکتر چمران» و خیابان «پاتریس لومومبا» تقاطع می‌یابد و از دو سو در محاصره تعداد قابل توجهی از مراکز دانشگاهی است؛ از این رو، با وجود تمامی تلاطمات موجود در کارنامه فعالیت‌های سیاسی، آن چه موجب درک رویکردهای بعضاً متناقض او در گرایش‌های سیاسی و اغماض نسبت به آن‌ها می‌شود، اخلاص، صداقت و صمیمیت او در بیان نظرات و نقدپذیری و خودانتقادی‌های مکرر او در مسیر دست یافتن به شناختی دقیق‌تر از جامعه ایران است.

در حوزه ادبیات که می‌توان آن را مهم‌ترین عرصه ظهور خلاقیت و آفرینش‌گری او دانست، تسلطش بر ادبیات و متون کهن فارسی و آشنایی‌اش با زبان روایی فصیح و در عین حال روان و بی‌آلایش - که تماماً محصول اشتغال درازمدت او به پیشه معلمی و کار مطبوعاتی است، موجب شکل‌گیری شیوه‌ای بدیع از پیوند روایت و زبان در آثار مکتوب او شده است که در «تکنوگاری»‌های او بیشترین نمود و تجلی را دارد. در حقیقت در این بخش از آثار، او توانمندی‌هایش در ایجاد پیوند ادبیات با مباحث انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و فرهنگ عامه را از طریق اعمال نثری ساخته و پرداخته، اصیل و مخصوص به خود، به نمایش می‌گذارد. در عین حال رویکرد روایی او در شیوه

داستان‌گویی که بیشتر تمایل به سنت قصه‌گویی شفاهی ایران دارد، بی‌تردید عامل مهمی در ماندگاری آثار اوست. هرچند از نگاه برخی از منتقدین ادبی، این شیوه داستان‌گویی و تعلق خاطر او به روایت وقایع از طریق سنت‌های عامیانه قصه‌گویی که در پردازش ساختار نوشتار و نثر او نیز دخیل است، فاقد بهره‌مندی از تکنیک‌های نگارش داستان یا رمان یا استانداردهایی در تراز آثار مدرن است، ولی آن‌چه از مطالعه و تحلیل تمام آثار داستانی او آشکار می‌شود آن است که انتخاب چنین شیوه‌ای نه از سر ناآگاهی نسبت به تکنیک‌های داستان‌گویی مرسوم در آثار مدرن - که خود، مترجم تعدادی از مهم‌ترین آن‌ها بوده است - بلکه به دلیل جست‌وجو و تکاپوی او در جهت آزمودن خوانشی هویت‌مند و انتقادی از واقعیت‌گرایی و نگارش داستان‌های متکی بر شیوه داستان‌گویی برخوردار از ویژگی‌های گفتاری زبان بومی صورت گرفته است. شیوه‌ای که هر چند هم چنان می‌توان به تجزیه و تحلیل نقاط قوت و ضعف و نقد ساختار روایی آن پرداخت - که این خود گواهی بر حیات مستمر آثار جلال آل‌احمد در حوزه ادبیات داستانی است - ولی نمی‌توان وجود به‌شدت نوآورانه، خلاقانه، غیرمحافظه‌کارانه و جسورانه آن را انکار کرد.

حوزه مشاهدات و خوانش روایی او از مواجهاتش با زندگی، باورها و زیست بومی و تشریح مؤلفه‌ها و عوامل جغرافیایی و اقتصادی مؤثر در آن که در ترکیب با زبان ادبی و نثر نوشتاری صریح و روحیه انتقادی و نکته‌بین او در نگارش مفردات و هاشم متجلی می‌شود، عرصه مهم دیگری از کنشگری او برای طرح و بیان مسائل مبتلابه مردم نواحی مختلف ایران است که دامنه خود را به حوزه‌های غیربومی زیست انسانی نیز تعمیم می‌دهد. آن‌چه اهمیت این مواجهات و مشاهدات را به‌ویژه در پیوند با توانمندی‌های او در عرصه داستان‌گویی و ادبیات دوچندان می‌کند، گردآوری و انباشت مجموعه‌ای قابل ارجاع از اطلاعات و مستندات مرتبط با حیات واقعی، باورهای جمعی و مناسبات عربان مردم ایران و به‌ویژه لایه‌های به حاشیه رانده شده اجتماعی و ارائه و نمایش آن بخش از حیات اجتماعی مردم ایران است که حافظه حکومتی از طرق رسمی و رسانه‌های تبلیغی سعی در انکار و به فراموشی سپردن آن‌ها داشت.

- و نهایتاً، برآیند تجربیات فعال و کنشگری او در حوزه‌های سیاست، ادبیات و فرهنگ، در عرصه نظریه‌پردازی و شیوه تحلیل و نقد اجتماعی - سیاسی او به یکدیگر گره می‌خورند. او با طرح مباحث نظری و بیان دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به تحلیل آسیب‌شناختی ساختار رسمی حاکم و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد. در حوزه نظریه‌پردازی، که بخش اعظمی از شهرت جلال آل‌احمد (حتی در عرصه‌های جهانی) منوط به آن است او با تحلیل روند تأثیرگذاری مؤلفه‌های



فرهنگی و سیاسی بر حیات اجتماعی و نهایتاً تاریخ معاصر ایران، به کالبدشکافی و تحلیل میزان کارآیی ساختار اندیشه‌ورزی و بررسی عملکرد و میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی روشنفکران به مثابه اجزاء عمل‌کننده این ساختار می‌پردازد.

پروفسور «آلگار» در پیشگفتار ترجمه انگلیسی رساله غرب‌زدگی که با عنوان «غرب‌زدگی: طاعونی از جانب غرب»^۳ منتشر شده است، در تشریح کنش نظری جلال آل احمد و انگیزه‌های آن می‌نویسد: «به دلیل دغدغه‌های ناشی از نجات اصالت و استقلال فرهنگی ایران که در قلب آن - باور به - اسلام شیعی قرار داشت، پس از انتشار - رساله - غرب‌زدگی، آن‌چه همراه با موضعی انتقادی نسبت به هم‌تایان روشنفکری که - به اعتقاد جلال آل احمد - ناقل بیماری غرب‌زدگی بودند، تقریباً بر تمامی نوشته‌های او - چیرگی و - حاکمیت داشت، - نوعی - آگاهی نسبت به تقابل تاریخی - گسترش یافته به - دوران معاصر میان جهان اسلام و غرب بود.» (Algar and Campbell, 1984: 13)

او در تبیین نظریاتش در این باره رویکردی اجتماعی و فرهنگی دارد و از این‌روست که تعاریفی که در رساله‌اش از «غرب» و تقابل تاریخی آن با «شرق» ارائه می‌دهد ناظر بر خوانشی جغرافیایی از این دو مفهوم است. دکتر «هانسون»^۴ در مقاله‌ای با عنوان «تصورات و واکنش‌های بهرنگی، آل احمد و شریعتی از مفهوم "غرب‌زدگی" ایران»^۵ می‌نویسد: «آل احمد دو جهان غرب و شرق را در مقابل هم قرار می‌دهد: - یک سو غرب یا - جهان توسعه‌یافته، صنعتی، غنی، فراورندگان مواد خام و صادرکنندگان محصولات آماده مصرف و هم چنین فرهنگ دیگری - شرق - توسعه‌نیافته، کشاورزی، فقیر، تولیدکنندگان مواد خام و مصرف‌کنندگان محصولات غربی و هم چنین فرهنگ غربی. بنابراین، از نظر آل احمد غرب‌زدگی، یک بیماری جهانی است و محدود کردن آن به ایران کار دشواری است.» (Hanson, 1984: 9)

«سیمگلو الکساندروس»^۶ نیز در مقاله‌ای با عنوان «ایران: پژوهشی مختصر درباره نظامی دینی»^۷ می‌نویسد: «در گفتمان «غرب‌زدگی» نخبگانی هم‌چون جلال آل احمد، رابطه - ایران - با ایالات متحده - مانند آن‌چه برخی نخبگان آمریکایی لاتین‌باور داشتند - با رابطه کوسه و ماهی‌های

۱. Hamid Algar استاد بریتانیایی - آمریکایی و بازنشسته دانشکده مطالعات خاور نزدیک، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، در رشته مطالعات فارسی، او آثار متعددی درباره ادبیات فارسی و عربی و نیز تاریخ معاصر ایران به نگارش درآورده است.

2. Occidentosis: A Plague From the West.

۳. Bard Hanson پژوهشگر مطالعات خاورمیانه و تاریخ و ادبیات ایران.

4. THE WESTOXICATION OF IRAN: DEPICTIONS AND REACTIONS OF BEHRANGI, AL - E AHMAD, AND SHARIATI.

۵. Simoglou Alexandros پژوهشگر گروه روابط بین‌المللی اقتصادی و سیاسی اروپا، دانشگاه مقدونیه.

6. IRAN: A BRIEF STUDY OF THE THEOCRATIC REGIME.

ساردین قابل مقایسه است.» (Alexandros, 2005: 6)

فقدان توجه به عوامل هستی‌شناختی، مؤلفه‌های تحلیل فلسفی و مبانی معرفتی مضامین و تعاریف زمینه‌ساز مفهوم «تمدن غربی» در رویکرد جلال آل احمد، موجب بحث و جدل‌های طولانی در مورد رویکرد تحلیلی او نسبت به مقوله مورد نظرش و داوری‌های مثبت و منفی در مورد عمق و کیفیت نتایج حاصل از آن شده است، اما آن‌چه در این میان غیر قابل انکار است و تقریباً تمامی صاحب‌نظران بر آن مهر تأیید می‌نهند آن است که جلال آل احمد جزو نادر نویسندگان و اندیشمندانی است که با بهره‌گیری از توانمندی‌های ادبی و تسلط ناشی از تجربیاتی جامع و فراگیر بر حوزه مباحث اجتماعی و فرهنگی، شجاعانه و کنشگرانه به خوانش و تبیین شالوده‌های نظری مفاهیمی پرداخت که ضمن تأثیر عمیق بر نسل نخبگان هم‌عصر و مابعدش، به شکلی بنیادین بر روند تاریخی و تعبیر شکل رویکردهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در آینده پس از او مؤثر افتادند و تحولات سیاسی - اجتماعی و تقابلات ناشی از آن گواهی محکم بر اهمیت نقاط مورد تأکید او در آسیب‌شناسی عوامل مؤثر بر حیات تاریخی جامعه ایران بوده است.

با مرور آن‌چه گفته شد به راحتی می‌توان دریافت که بیان عملکرد و تحلیل تأثیر جلال آل احمد بر فضای ادبی و فکری جامعه ایران و بارخوانی نتایج حاصل از آن ضرورتی است دائمی چراکه حضور فعال او در عرصه‌های مختلف و ثبت ردپای او بر گذرگاه‌های پر فرازونشیب فرهنگ ایرانی او را به مردی برای تمام فصول تبدیل کرده است. از این رو کتاب پیش رو تلاشی است برای ایجاد و گشایش منظری اندیشمندانه و تحلیلی، نسبت به مؤلفه‌های تعیین‌کننده و تأثیرگذار زندگی و آثار جلال آل احمد در گرمای داشت صدسالگی‌اش و بررسی شیوه روایتگری هویت بنیاد او در گستره فرهنگ فارسی.

در تدوین این کتاب سعی بر آن بوده است تا با کاوش در بی‌شمار آثار نوشتاری و مقالاتی که پیرامون جوانب متنوع ادبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جلال آل احمد در طی دهه‌های اخیر به چاپ رسیده‌اند، ضمن مرور زندگی و تجربیات ناظر بر حیات زیسته جلال آل احمد با طبقه‌بندی مؤلفه‌های شاخص در آثار او، در قالب موضوعاتی هم‌چون زندگی، مشاهده و کاوش / هویت، اندیشه و خوانش / آفرینش، زبان و بیان روایی و نظریه‌پردازی، کنشگری و عصیان به ارائه تصویری جامع از او و دلایل حضور مستمر و مداومش در حافظه فرهنگی این سرزمین پرداخته شود. بی‌تردید میزان غنای علمی و کیفیت تحلیلی این مجموعه مرهون ادیبان، نویسندگان و صاحب‌نظران گران‌قدری است که ساختار متن کتاب از مقالات و نوشتارهایشان بهره برده است که بر خود لازم می‌دانم مراتب سپاس و امتنان عمیق خود را به مقام تمامی این سروران - چه



آنان که عمر عزیزشان هم چنان برقرار است و چه آنان که از موهبت حضورشان در عرصه این جهان محرومیم - ابراز کنم. در عین حال از آن دسته از بزرگوارانی که به دلیل محدودیت‌های ناظر بر چاپ کتابی واحد، از ارائه متون و مقالات تحلیلی ارزشمندشان محروم مانده‌ایم، صادقانه پوزش می‌طلبم. ضمناً از مدیریت و تمامی دست‌اندرکاران محترم «خانه کتاب و ادبیات ایران» که مسئولانه زمینه‌های انتشار این کتاب و تجلیل از مقام ارزشمند جلال آل احمد را فراهم کردند، صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری می‌نمایم.

ارجاعات:

- Alexandros, Simoglou (2005), Iran: A Brief Study of The Theocratic Regim, university of Macedonia, Department of International European Economical & Political Relations, (On Line), pp.1 - 19

- Algar, Hamid and Robert Campbell (1984), Occidentosis: A Plague From the West, Jalal Al - I Ahmad, Translated by Robert Campbell, Annotations and Introduction by Hamid Algar, US, Berkeley: Mizan Press.

- Hanson, Brad (Feb. 1983), "Westoxication of Iran: Depictions and Reactions of Behrangi, al - e Ahmad, and Shariat, International Journal of middle East Studies, Vol. 15, No.1: Cambridge University Press. pp.1 - 23.

- Pistor - Hatam, Anja (Dec.2007), Writing Back? Jalal Al - e Ahmad (1923 - 69) Reflections on Selected periods of Iranian History. Iranian Studies, Vol. 40, No.5: Cambridge University Press, pp.559 - 578.